

ارزیابی نقش فعالیت های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در حفظ و تقویت هویت فرهنگی کودکان و نوجوانان (با تکیه بر قصه گویی)

دکتر سیدرضا صالحی امیری

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات- مسئول مکاتبات

فریا حبیبی

دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد مدیریت امور فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی،
واحد علوم و تحقیقات

چکیده

این پژوهش با هدف ارزیابی نقش فعالیت قصه‌گویی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در حفظ و تقویت هویت فرهنگی کودکان و نوجوانان در بین مسئولان و مربیان کانون با استفاده از پرسش نامه و به روش توصیفی انجام گرفته است. در این پژوهش کاربردی، پژوهشگر ابتدا به تعریف فرهنگ و هویت، ارزش‌های فرهنگی از دیدگاه‌های مختلف پرداخته و سپس به نقش نمادهای فرهنگی و هنجارهای اجتماعی و جغرافیایی در شکل‌گیری فرهنگ آنان پرداخته و سپس با بررسی موردی فرهنگ ایران در این زمینه و اهمیت نقش قصه‌گویی در انتقال میراث گذشتگان به نسل‌های کنونی و تاریخچه و شکل فعالیت قصه‌گویی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پرداخته است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که فرضیه‌های پژوهش مورد تایید بوده و نشان می‌دهد که محتوای فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و قصه‌گویی به هویت فرهنگی کودکان و نوجوانان موثر است و در این فعالیت‌ها به باورهای مذهبی، ارزش‌های فرهنگی، اسطوره‌ها، میراث فرهنگی و نمادهای فرهنگی و جغرافیایی ایران توجه شده است.

واژگان کلیدی

قصه‌گویی، هویت فرهنگی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

مقدمه

با توجه به اهمیت هویت فرهنگی و نقش آن در انسجام اجتماعی و وحدت ملی بر آن شدیم که به بررسی میزان توجه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به این امر خطیر همت گماریم.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، به دلیل جایگاه خاص خود و پیوند آن با سیاست‌های کلی نظام و با توجه به اینکه به عنوان سازمانی در بخش کودکان و نوجوانان، یعنی فرهنگ پذیرترین قشر جامعه، شناخته شده است و در حوزه فرهنگ نقش موثری ایفا می‌کند، مورد توجه این مقاله قرار گرفته و فعالیت‌های فرهنگی این سازمان خصوصاً نقش قصه‌گویی در نهادینه سازی هویت فرهنگی در کودکان و نوجوانان مورد بررسی قرار گرفته است.

چرا که امروزه یکی از راههای انتقال ارزش‌ها و هنجارهای هر جامعه و معرفی سازوکارهای مناسب و درونی کردن آنها، فعالیت‌های فرهنگی به خصوص قصه‌گویی است و با توجه به فراوانی آن در بین دیگر فعالیت‌های فرهنگی برای نیل به اهداف مورد نظر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

نتیجه آن که اگر برنامه‌ریزان کانون در مورد هویت بخشی کودکان و نوجوانان ایرانی اقدامات موثری به عمل آورند و با توجه به نیازهای آنان و نیز محور قرار دادن هویت فرهنگی از سوی دیگر، می‌توانند جاذبه‌های فرهنگ خودی را بیشتر کنند در فرایند انتقال فرهنگی، که از وظایف عمده نهادهای آموزشی هر کشوری است، به موفقیت‌های چشمگیری دست یابند و بتوانند چشم‌انداز خوبی را در جهت وحدت بخشی به اقشار مختلف جامعه ترسیم نمایند. برای دستیابی به این منظور ضروری است اجزای آن مورد بررسی قرار گیرند تا بر مبنای شناخت اجزاء درباره کلیت موضوع که همان خط‌مشی و سیاست واحد باشد، قضاوت نمود.

مسئله‌ای که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، توجه به هویت فرهنگی است که بحث و تفحص درباره آن در نزد صاحب نظران علوم اجتماعی از اهمیت شایانی برخوردار است. هر ملتی برای خود هویت فرهنگی خاص دارد، ملت ما نیز دارای هویتی است که او را از دیگر ملل جهان متمایز می‌کند، به ویژه آن که ایران کشوری کهن بوده و از فرهنگی غنی نیز برخوردار می‌باشد.

ایرانیان حتی در برخورد با فرهنگ غنی دین اسلام، ضمن پذیرش آن، خدمات ارزنده‌ای به اسلام کرده‌اند و در پی آن فرهنگ ایرانی-اسلامی را پدید آوردند. این امر حکایت از آن دارد که ایرانیان به هنگام مواجهه با فرهنگ‌های دیگر به پذیرش عناصر سازنده آن می‌پرداخته‌اند، چنانکه در حین رویارویی با اعراب مسلمان به گزینش برترین جنبه فرهنگ آنان که همانا دین اسلام بود، پرداخته و در مقابل با طرد عناصر نامطلوب فرهنگی آنان که ریشه در تفکرات عرب جاهلی داشت، به انتخاب دست زدند.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، دیگر بار مسئله بازگشت به هویت خویش مطرح شد و تاکید بر حفظ دستاوردهای فرهنگ ملی-دینی گردید. اما با وجود اتخاذ چنین رویه‌ای، بیگانگان نیز ساکت نشستند، بلکه آنها در صدد برآمدند تا بار دیگر جوانان این مرز و بوم را دلباخته مظاهر فرهنگ و تمدن غرب نموده و از طریق سلطه فرهنگی، بار دیگر سلطه سیاسی خود را بر ملت ما تحمیل نمایند و این امر میسر نمی‌شود مگر آنکه جوانان ما را از هویت ملی، مذهبی خود تهی سازند، به نحوی که آنها اعتماد به خود را از دست داده و با کم ارزش تلقی نمودن فرهنگ و هویت ملی خویش، هرآنچه که دیگران به عنوان کالاهای فرهنگی عرضه می‌کنند، را مصرف نمایند.

بیان مسئله

کلاس و مدرسه فرا می‌گیرند، اما پی‌ریزی زیر ساخت ورود به عرصه زندگی اجتماعی در آینده و تربیت انسان‌هایی محکم و استوار دامنه‌ای وسیع‌تر را می‌طلبد. نقش برنامه‌ریزان فرهنگی هر جامعه در این رهگذر بسیار حیاتی است.

شرایط جامعه امروز ایران، اهمیت رسالت متولیان امور فرهنگی را مضاعف می‌سازد. جوان بودن جامعه ایرانی و شمار فراوان کودکان و نوجوانان و حاکمیت ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و انسانی در این جامعه از یک سو و شتاب رو به تزاید پدیده جهانی شدن و بمباران اطلاعات و گسترش نفوذ فرهنگ‌های بیگانه و مغایر با جامعه ما، دلایل آشکار و روشن این حساسیت ویژه و حفظ هویت فرهنگی است.

هویت فرهنگی ما، همان هویت ایرانی که تلفیقی از ایرانیّت و اسلامیت ما است. با عنایت به اینکه کشور ایران در سالیان دراز گذرگاه اقوام مختلف بوده است، به تبع آن در این فرایند، هم تاثیر گذار بوده و هم تاثیر پذیر، زیرا در تعامل و گاهی تعارض با سایر فرهنگ‌ها بوده است. لذا حفظ هویت فرهنگی امری خطیر، واجب و مهم است که در این مقاله تلاش می‌کنیم به آن بپردازیم.

فرهنگ ملی ایران خاص مردم ماست که ملهم از ویژگی‌های محیط جغرافیایی، جهان‌بینی، نگرش، خواست‌ها، آرزوها، اندوهای مشترک، احساسات و اعتقادات بوده و دارای رنگ و بوی ایرانی، اسلامی است. داشتن چنین فرهنگی به ملت ما تشخیص و هویتی متفاوت از دیگران می‌بخشد. این همان عاملی است که می‌تواند ملت ما را در میان ملت‌های دیگر مطرح سازد و موجبات روی پای خود ایستادن و مورد توجه قرار گرفتن را فراهم نماید. هویت فرهنگی هر ملتی در انسجام بخشیدن به جامعه و پیش‌گیری از گروه‌گره شدن آن‌ها و نیز عدم پیروی از ارزش‌های بیگانه نقشی اساسی دارد.

در میان نسل‌های گوناگون بشری، بی‌تردید دوران کودکی و سال‌های نوجوانی از مهم‌ترین و تاثیر گذارترین دوران حیات انسان به شمار می‌آیند. دوره کودکی لبریز از معصومیت و پاکی، سرشار از راز و رمز و حاکمیت سرشت بی‌آلایش آدمی است. در این دوره ظرفیت‌های ذهنی او پذیرای جستجو کردن، یافتن و فرا گرفتن است. سال‌های نوجوانی نیز زمانی است که پایه‌های شخصیتی و تفکر انسان شکل می‌گیرد و عطف او برای یافتن و آموختن، پایان ناپذیر است.

بدین ترتیب باورها و اعتقادات ریشه‌ای در این دوره شکل گرفته و نهادینه می‌شود، طبع لطیف و تاثیرپذیر کودک، استعداد پذیرش و الگوسازی قوی‌تری دارد و منطق نوجوانی ساده، روان و زلال است. به علاوه در هیچ کدام از این سال‌ها، انسان با ناملایمات زندگی اجتماعی، زنگارهای روح و روان بزرگسالی و دغدغه‌های فکری که او را از درک معادلات ظریف انسانی باز می‌دارد مواجه نیست.

رشد و تکامل انسان، حاصل دانش و اندیشه و تفکری است که در طول زمان می‌آموزد. از سوی دیگر، کودکان و نوجوانان، صاحبان فردای هر جامعه و وارثان و پاسداران تلاش نسل‌های گذشته هستند. در نتیجه آموزش صحیح در دوران نخستین زندگی و پیش از ورود جدی به عرصه اجتماع اهمیتی فوق‌العاده و حیاتی خواهد داشت. این آموزش ابعاد گسترده‌ای دارد و جنبه‌های علمی، اجتماعی، هنری، دینی و تاریخی را در برمی‌گیرد، به علاوه شناخت کودکان و نوجوانان از جامعه خودی و فرهنگ و آداب و سنت‌ها و به طور کلی هنجارهای حاکم بر آن و همچنین شناخت کلیت شرایط حاکم بر جهان ضروری است.

تردیدی نیست که برخی از این آموزه‌ها در خانه و محیط زندگی کودک روی می‌دهد، پیشرفت‌ها و آموزش‌های آکادمیک را نیز کودکان و نوجوانان در

سعی در انحلال سایر هویت‌ها و تحمیل خود به عنوان یک رهیافت عالی و جامع دارد. برای مبارزه با هجمه فرهنگی، شناخت هویت خویش و عمل به آن متناسب با بسترهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... جامعه ضروری است.

البته این بدان معنی نیست که در عصر جهانی شدن و پلورالسیم فرهنگی می‌باید مبادی ورودی فرهنگ‌های دیگر به کشور بسته شود و خود را در حصار مرزهای داخلی محدود کنیم، بلکه به این معنی است که در عین حال که باورها و ارزش‌های هویتی خود را پاس می‌داریم، از تجارب و اندیشه‌های دیگران که به رشد و ارتقای همه جانبه ما منجر می‌شود، بهره بگیریم. اما آنچه برای ما اساسی و پایه است، فرهنگ و تمدن غنی اسلامی و ایرانی است که به عنوان شناسنامه و معرف ما در عرصه جهانی نمود دارد.

فرهنگ

فرهنگ^۱، واژه‌ای فارسی و مرکب از دو جزء «فر» به معنای پیش و «هنگ» است که به مفهوم کشیدن و قصد و آهنگ می‌باشد و از فرهیختن اشتقاق یافته است، که در معنای گوناگونی، مانند دانش، دانایی، خرد، معرفت، حرفه و هنر، ادب و... به کار رفته است و در اصطلاح ماهیت، هویت و موجودیت یک ملت را فرهنگ می‌نامند. (معین ۱۳۸۲)

«فرهنگ عبارتست از مجموعه تجلیات (به صورت سمبل‌ها، علائم، آداب و رسوم، سنت‌ها، آثار، رفتارهای جمعی و...) معنوی، هنری، تاریخی، ادبی، مذهبی، و احساسی یک قوم که در طول تاریخ آن قوم فراهم آمده و شکل مشخصی گرفته است. این تجلیات، دردها، نیازها، کیفیت جنس روح و فطرت، خصوصیات اجتماعی و زیست مادی و بالاخره روابط اجتماعی و ساختمان اقتصادی آن قوم را توجیه می‌کند.» (شریعتی ۱۳۸۶، ۲۰۱)

با توجه به این مهم فعالیت‌های فرهنگی کانون باید با هدف هویت بخشی اعضاء طرح ریزی شود. در این راستا حفظ و حراست از میراث فرهنگی و انتقال نمادها و ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی ضرورت می‌یابد. با توجه به سرمایه گذاری دولت‌های بیگانه در برنامه‌ریزی‌های سیاسی، فرهنگی به قصد انتقال ارزش‌های فرهنگ غرب و منکوب ساختن ارزش‌های فرهنگی ایران اسلامی، که در پی ایجاد هویتی پوشالی در نسل جوان ماست، تحقیقات و توجه بیشتر در رابطه با هویت فرهنگی بسیار ضروری است.

سوالی که مطرح می‌باشد این است که آیا در فعالیت‌های فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان توجه لازم به هویت فرهنگی ایران اسلامی معطوف گردیده، در این صورت تا چه حد به باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، میراث‌های فرهنگی ایران و شناخت جغرافیای ایران توجه شده است؟ چنانچه کاستی وجود داشته است ناشی از عدم توجه به کدام یک از مقوله‌های فرهنگی هویت بخش می‌باشد؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

هر جامعه‌ای، معمولاً، در همه جا و همه وقت بر اصالت هویت فرهنگی خود تأکید می‌کند و می‌کوشد که با قدرت و غرور مشخصه‌های این هویت را زنده نگه دارد و از آن دفاع کند.

امروز در کشورهای معروف به «جهان سوم» و «مستعمرات» که نفوذ کشورهای مسلط و مهاجم فرهنگ جامعه را تضعیف کرده و تهدید به نابودی می‌نماید، شناخت و مرز بندی هویت فرهنگی کمال اهمیت را دارد و یکی از ابعاد مبارزات استقلال طلبانه است. (روح الامینی ۱۳۸۲، ۱۱۱)

امروزه یکی از بحران‌های پیش روی بشر، بحران هویت است که کیان و وجود جوامع را به چالش می‌طلبد و فرهنگ و هویت غالب امروز، یعنی غرب

دارایی‌های مادی و معنوی یک ملت اطلاق می‌شود. از دیدگاه جامعه‌شناسی، تمامی انسان‌ها دارای فرهنگ هستند. از این رو فرهنگ، امری اجتماعی و مبتنی بر روابط اجتماعی انسان و جامعه انسانی، امری لازم و حیاتی است و زندگی انسان بدون آن دچار اختلال می‌شود.

براساس نگرش جامعه‌شناسان غربی، فرهنگ مفهومی عام و کلی است که در برگیرنده تمام دستاوردهای مادی و معنوی شده است. به همین دلیل، دین (منظور ادیان الهی و توحیدی مانند مسیحیت و اسلام است نه ادیان بشری مانند هندو و بودا) عنصری از عناصر فرهنگی محسوب می‌شود. در صورتی که از دیدگاه اسلام دین یک پدیده الهی، فرآیندی، اجتماعی، عام و کلی است که در برگیرنده فرهنگ نیز می‌باشد و فرهنگ، جزء و بخشی از آن بشمار می‌رود زیرا دین پدیدآورنده فرهنگ است.

هویت

«هویت» اسم عربی، و به معنای تشخیص است. همین معنا بین متکلمین مشهور است (لغتنامه دهخدا). فلاسفه می‌گویند «هویت» مشتق از «هو» است. چنان که انسانیت نیز مشتق از انسان و رجولیت مشتق از رجل است.

«هویت شیء» یعنی وجود و شخصیت شیء (ابن رشد، ۱۱). نسفی می‌گوید: آنچه شئیت شیء به اوست، به اعتبار تحقق، حقیقت نام نهاده‌اند و به اعتبار تشخیص «هویت» گویند. (تفتازانی، ۲۰)

ابن رشد، فیلسوف بزرگ اسلامی در کتاب «تلخیص ما بعد الطبیعه» می‌گوید: هویت مترادف معنایی است که بر اسم یک موجود اطلاق می‌شود و از کلمه «هو» مشتق شده است همانطور که واژه انسانیت از کلمه انسان مشتق شده است. «هویت» گاهی بر وجود خارجی و نیز بر ماهیت با تشخیص خارجی

لغتنامه وبستر فرهنگ را چنین معنی می‌کند: «الگوی کلی رفتار انسان که اثرات آن در گفتار، رفتار و موضوعات هویدا است و این الگو بستگی به استعداد و یادگیری انسان و انتقال دانش به نسل‌های آینده دارد». (راس کاپ و الهیاری ۱۳۸۰، ۱)

مک کینلی کارشناس توسعه انسانی برنامه سازمان ملل متحد نیز در مورد فرهنگ می‌گوید: «روشی که افراد در کنار هم زندگی می‌کنند، ارتباط برقرار می‌سازند و همکاری می‌کنند و همچنین نحوه توجه چنین مناسبات متقابلی با استفاده از نظام باورها، ارزش‌ها و هنجارها است». (گروه نویسندگان ۱۳۷۹، ۲۱۱)

گلیفورد گریس^۲ مردم‌شناس در تعریف فرهنگ معتقد است: «فرهنگ برالگوی معناهای نهفته در نمادها، که به صورت تاریخی انتقال یافته است دلالت می‌کند و نظامی از برداشت‌های به ارث رسیده که به صورت نمادین بیان شده است. آدمی از طریق آن شناخت خود را از زندگی و نگرش‌های مربوط به آن مبادله می‌کند و تداوم و توسعه می‌بخشند». (رجائی ۱۳۸۰، ۶۳) فرهنگ عامل سازنده هویت فردی و اجتماعی جامعه و منشاء ساز و کارها و سرمایه‌های مادی و معنوی یک ملت در سیر تکاملی و تاریخی محسوب می‌شود.

دشمن با توجه به شناخت از کاربرد و ماهیت فرهنگ با استفاده از ابزارهای متنوع و فن‌آوری‌های نوین ارتباطات با مبانی انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی لائیسیم و سکولاریسمون جوهره فرهنگ دین محوری را مورد تهاجم قرار می‌دهد.

در واقع یکی از بزرگترین بحران‌هایی که در جوامع اسلامی و جامعه ایران وجود دارد عبارت است از بحران هویت که از طریق تکنولوژی جدید و وسایل ارتباطی نوین با قدرت فراگیر و یکپارچه خود تولید نوعی جهانی‌سازی فرهنگی را اشاعه می‌دهد و موجب بی‌ثباتی فرهنگی می‌گردد. بنابراین، فرهنگ به مجموعه

مراد از اصطلاح «هویت» چنین رابطه متقابلی است که متضمن یکی بودن با خویشتن و در عین حال به نوعی سهیم شدن با زندگی درونی دیگران است.

«هویت بر دو نوع است یکی هویت فردی و دیگری هویت جمعی، بارزترین فرق میان هویت فردی و هویت جمعی در این است که هویت فردی بر تفاوت و هویت جمعی بر شباهت تاکید دارد.» (مردانی، ۱۳۸۱، ۳۴)

مهرداد بروجردی استاد علوم سیاسی دانشگاه سیراکوز آمریکا به نقل از یک متفکر هندی هویت را چنین تعریف می‌کند: «هویت مانند لایه‌های زمین‌شناسی است، به این معنی که همیشه در سطح هر جامعه‌ای هویت و نشانه‌های بارزی از آن هست که افراد به آن رجوع کرده و خود را در ارتباط با آن تعریف می‌کنند. ولی واقعیت آن است که هویت‌های پیشین از بین نرفته‌اند بلکه در زیر لایه اول قرار دارند. بنابراین اگر شما شکافی به شکل V در لایه‌های هویتی جامعه ایجاد کنید، با هویت‌های گوناگونی روبرو می‌شوید که در این جامعه وجود دارند. منتها هر دوره تاریخی یک بعد را عمده می‌کند. بدون آنکه هویت‌های پیشین از بین رفته باشند.» (بروجردی ۱۳۷۹، ۳۲۰) کاستلز برای هویت سه منشا به شرح زیر قائل است:

- ۱) هویت مشروعیت بخش؛ منشاء این هویت نهادهای اغلب جامعه یا نهادهای دارنده اقتدار، هستند. این هویت از نوع هویت سلطه است؛
- ۲) هویت مقاومت؛ این هویت با کنشگرانی نسبت دارد که هویت سلطه، ارزش‌های آنها را سرکوب می‌کند و آنها نیز در مقابل سلطه پایگاه مقاومت خود را برپا داشته‌اند؛
- ۳) هویت برنامه‌دار؛ این هویت توسط کنشگرانی ساخته می‌شود که می‌خواهند مناسبات جامعه را

اطلاق می‌شود که عبارت است از: حقیقت جزئی، (التهانوی، ۲۰۲۴)، همین معنا مورد توجه ابن‌سینا بوده است زیرا او لفظ «هذا الشمس» را که شخص واحد و جزئی از شمس است، «هویت شمس» گوید (ابن‌سینا، ۱۴۶). جرجانی در کتاب «التعريفات» هویت را امر عقلانی از حیث امتیاز شی از دیگران می‌داند (الجرجانی، ۱۲۴). مراد از امتیاز در اینجا تفاوت و تعدد داشتن است. امتیاز در اینجا به معنای برتر بودن نیست. ابن‌خلدن عبارتی در کتاب عبارتی در کتاب مقدمه خود آورده است: «برای هر شی طبیعت خاصی وجود دارد.» این ادعا تا حد زیادی توانسته معنی هویت را به شکل روشن‌تری بیان کند. بر اساس این تعریف نفی خصوصیت شی به مفهوم نفی وجود آن شی و نفی خودش است. صوفیان و عرفا به مرتبه احدیت حق تعالی، «هویت» گویند که اشاره‌ای به کنه ذات او به اعتبار اسماء و صفات خداست.

«گیدنز» در این باره می‌نویسد: «هویت، منابع معنا برای کنشگران است و به دست آنها از رهگذر فرآیند فردیت بخشیدن ساخته می‌شود. با این حال ممکن است از نهادهای مسلط نیز ناشی شود، اما حتی در این صورت نیز هنگامی هویت خواهد بود که کنشگران اجتماعی آنها را درونی کنند و معنای آنها را حول این درونی سازی بیافرینند.» دو ویژگی را می‌توان برای هویت برشمرد: اول آن که هویت وجه تمایز میان «من» و «ما» با «دیگران» است؛ و دوم آن که هویت مهم‌ترین منبع شناخت، عواطف، احساسات و سازماندهی رفتارهای جمعی و فردی محسوب می‌شود.

در میان تعاریف متنوعی که در باب هویت فرد ذکر شده، اظهار نظر جان گاردنر از صراحت و جامعیت بیشتری برخوردار است. او می‌نویسد: «یک فرد جوان باید بیاموزد که بیش از هر چیز خودش باشد، در جایی که بیشترین ارزش را برای دیگران دارد، دیگرانی که مطمئناً برای او نیز عزیزتر از هر چیز دیگر هستند.»

است که از آبشخور آن فرهنگ سیراب شده‌اند و با لالایی آرام‌بخش و جان‌نواز مام میهن در بستر آن فرهنگ رشد و تکامل فکری و معنوی پیدا کرده‌اند. (سعیدی کیا ۲۳، ۱۳۸۵)

آنچه که هر جامعه را از جوامع دیگر تمیز می‌دهد، خصوصیتی است که شناسنامه فرهنگی آن جامعه به حساب می‌آید. تاریخ و گذشته تاریخی، وطن و سرزمین، نیاکان، باورها، زبان، عقاید، دین و اسطوره‌های مذهبی، حماسه‌ها، هنر و ادبیات کهن، نژاد و قومیت و سنن قومی عناصری هستند که هویت فرهنگی هر جامعه را می‌سازند. (روح الامینی ۱۱۱، ۱۳۸۲)

آنتا دیوپ، انسان‌شناس آفریقایی، در مقاله‌ای در باره هویت فرهنگی می‌نویسد که، هویت فرهنگی هر جامعه به سه عامل بستگی دارد: تاریخ، زبان و روان‌شناختی. اهمیت عوامل فوق در موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی مختلف یکسان نیست؛ هرگاه این عوامل به طور کلی در یک ملت یا فرد وجود نداشته باشد، هویت فرهنگی ناقص می‌شود و تلفیق موزون این عوامل یک وضعیت ایده آل است. هرگاه یکی از این عوامل تحت تأثیر قرار گیرد، شخصیت فرهنگی جمعی یا فردی تغییر می‌کند. این تغییرات ممکن است تا آن جا ادامه یابد که موجب یک بحران هویتی شود. (پیام یونسکو شهریور و مهر)

اهمیت پدیده هویت فرهنگی تا بدانجا مورد توجه قرار گرفته که چهره‌های معتبر و اندیشه پردازان «استراتژی جهانی» چون «هانتینگتون» اساس رودرویی‌های جهانی را در آینده برعوامل فرهنگی استوار دانسته و نظریه رودرویی تمدن‌های عمده را عنوان می‌سازند. باید بگوییم که بنیانگذاری یک استراتژی پرسروصدا بر مبنای عوامل فرهنگی، خود به روشنی بیانگر اهمیت این پدیده شگرف در جهان ملت‌ها به شمار می‌رود.

تغییر دهند تا جامعه وضعیت آنها را از نو تعریف کند. جایگاه این هویت‌ها ثابت نیست و آنها در متن تاریخ معنا و جایگاه خود را پیدا می‌کنند. ممکن است هویت مقاومت در برهه‌ای از زمان، برنامه‌ای برای تغییر داشته باشد و در زمره هویت برنامه دار قرار گیرد، اما پس از به انجام رساندن تغییر مورد نظر به هویت مشروعیت بخش یا هویت سلطه تبدیل می‌شود. کاستلز جامعه مدنی مدرن را در زمره هویت مشروعیت بخش قرار می‌دهد. این هویت به شیوه‌ای متناقض‌نما، منابع سلطه ساختاری را توجیه عقلانی می‌کند. این تعبیر از جامعه مدنی با تعبیر متعارف از جامعه مدنی به عنوان پایگاه استقرار و حفظ ساختار دموکراتیک در جامعه ظاهراً مغایرت دارد. با این حال چنان که کاستلز می‌گوید، تعبیری است که پدری معنوی اندیشه جامعه مدنی، طرح کرده است. (Jones 2006,92)

فوکویاما یکی دیگر از نظریه پردازانی است که جنبش هویت جویی را در چارچوب یک نظریه کلان اجتماعی مفهوم‌بندی و تحلیل کرده است. وی اندیشه مبارزه برای هویت را به مثابه مبارزه برای شناسایی، صورت‌بندی کرده است (Fukuyama, 1992) بنابراین در طول تاریخ در مورد کشورهایی که با هویت‌های گوناگونی روبرو بوده‌اند، هر یک از آن هویت‌ها خود به عنوان پایه‌های مهم هویتی آن کشور محسوب می‌شوند. در ایران، هویت پیش از اسلام، هویت اسلامی و برخورد ایران با تجدد غربی به عنوان سه پایه هویت محسوب می‌شوند.

هویت فرهنگی: فرهنگ، به عنوان شناسنامه یک ملت است و هویت فرهنگی، به عنوان سند تاریخی تلاش‌ها و خلاقیت‌ها، افتخارات و در مجموع فراز و فرودهای افتخارآمیز یا عبرت‌آموز گذشته و حال یک ملت محسوب می‌شود. حفظ هویت فرهنگی هر ملتی از طریق تعامل با سایر فرهنگ‌ها دغدغه وطن‌دوستانی

ارزش‌های فرهنگی^۳

«در فرهنگ فلسفه لالاندیه، چهار معنی متفاوت از ارزش شده است که بازگوکننده چهار خصلت است: (۱) تمایل و علاقه‌مندی فرد یا گروه به آن چیز؛ (۲) توجه و احترام کم و بیش عده‌ای به آن؛ (۳) کمک دهنده در رسیدن به هدف؛ (۴) کمک دهنده اقتصادی.

به نحو توصیفی می‌توان گفت که هر چیز که مفید تشخیص داده شود و خواستنی و مورد تحسین جامعه باشد، دارای ارزش است. (محسنی ۱۳۴۹)

ارزش‌ها فی نفسه غایت‌های مورد انتظار نیستند، ارزش‌ها چیزهایی نیستند که ما به دنبال آنها فی‌نفسه می‌گردیم، بلکه ارزش‌ها به اشیا و امور اهمیت می‌بخشند و «ارزش‌های فرهنگی از مهم‌ترین ارزش‌ها هستند که به صورت احساسات ریشه‌دار، اعضای یک جامعه در آن سهیم‌اند و همین احساسات غالباً اعمال و رفتار اعضای جامعه را تعیین می‌کند، مانند احترام به سنت‌های کهن و باورهای مذهب». (کونن ۱۳۷۷، ۳۷)

ویژگی ارزش‌های فرهنگی

در توصیف ویژگی ارزش‌های فرهنگی می‌توان گفت که این گونه ارزش‌ها:

- ۱) نتیجه‌گایی اهداف و مقاصد کنش اجتماعی هستند. مربوط به اصول آرمانی و گویای احکام اخلاقی‌اند؛
- ۲) مورد پذیرش و مطلوبیت همگان بوده و مورد درخواست و آرزوی اکثریت جامعه می‌باشند. تمام شئون زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرند، تقریباً امری یا چیزی وجود ندارد که دارای ارزش نباشد؛
- ۴) زیربنای هنجارها، نهادها و ساخت اجتماعی بوده و معیاری برای مشروعیت بخشیدن به رفتارهای انسانی هستند؛

۵) ارزش‌ها انگیزه‌گرایش‌های اجتماعی هستند؛

هر ملتی که خواستار توانمندی‌های فرهنگ ملی است و نمی‌خواهد که در برابر دیگر فرهنگ‌ها دست بسته سر تسلیم فرود بیاورد و هویت خویش را ببازد، باید بر توانایی‌های خود در همه زمینه‌ها بیفزاید و قدرت آفرینش جامعه را بالا ببرد تا با یاری آن، جرات رودررویی با پدیده‌های مثبت و متناسب ساختار فرهنگی خود را هوشمندانه داشته باشد و با شناختی کنجکاوانه از آن بهره بگیرد و با گذراندن از صافی‌های لازم، آنها را در جهت غنا بخشیدن به فرهنگ ملی جذب کند. امروز کمتر جامعه‌ای را می‌توان سراغ داشت که برای دستیابی به توسعه همه جانبه، تکیه بر عامل فرهنگی را اساس کار نداند. (ورجاوند ۱۳۷۸، ۶۸)

باورهای مذهبی: از شگفتی‌های دنیای کودکان، ایمان و باورهای مذهبی آنهاست. کودک، فطرتی خدا آشنا دارد، از آن جهت که نفخه‌ای از روح خدا در ذات اوست. مبانی بسیاری از باورهای مذهبی در درون او وجود دارد که با اندک تذکری از والدین و مربیان و با یافتن مصداق‌هایی در جهان خارج می‌کوشد آن را بپذیرد و خود را با آن تطابق دهد. شک نیست که معنی و مفهوم مذهب و تعالیم آن بسیار و در برگیرنده همه جوانب حیات انسان است ولی کودک از مذهب آن چیزی را می‌پذیرد که متناسب با خواسته‌های او و مبتنی بر مشاهدات، تجارب و یافته‌های شخصی اوست. به تدریج که رشد کودک بیشتر شده و آگاهی‌های او افزایش می‌یابد. دامنه ارتباط او با مذهب بیشتر شده و موجبات پیدایش حالاتی را در او فراهم می‌آورد که می‌توان نام آن را «حالات مذهبی» نامید.

حال باید به این پرسش، پاسخ داد که برخورد پدران و مادران با چنین ذخایر بزرگ معنوی چگونه باید باشد و نقش آنها در پرورش صحیح رفتارهای مذهبی کودکان چیست؟

«اهمیت اسطوره‌ها در تقویت هویت ملی در تحقیقات کشورهای گوناگون قابل توجه است. به عنوان مثال در کشور ترکیه رهبران و روشنفکران از اسطوره‌های ملی برای تقویت احساسات قوی قومی استفاده نمودند، حتی برای ترویج اندیشه‌های لائیک خویش از اسطوره‌زدایی نیز بهره بردند». (Fukuyama, 1992, 271)

«اساطیر ایرانی از خانواده اساطیر آریایی (هند و ایرانی) است و این خود از خانواده اساطیر هند و اروپایی است. در اساطیر جهان خدایان و نوع ارتباط خدایان با یکدیگر و نیز با مردم، در واقع معرف ساخت‌های اجتماعی یک ملت در اعصار گذشته است. به همان گونه که در میان قبایل بدوی در عصر حاضر، ترکیب جهان خدایان یا مینوهای طبیعی بازتابی از سازمان قبیله است، اساطیر زردشتی و اساطیر پهلوانی شاهنامه که دنباله سنت اساطیر زردشتی است، نیز معرف ساخت‌های اجتماعی اعصار کهن هند و ایرانی ساخت‌های رشد یافته‌تر بعدی است». (بهار ۱۳۷۲، ۱۱)

«در فرهنگ و ادب ایرانی به ویژه در اوستا، شاهنامه، آثار عرفانی و صوفیانه رمز و رازهای اسطوره‌ای فراوان یافت می‌شود. شاهنامه فردوسی و مثنوی مولوی گنجینه‌هایی ارزشمند از میث‌های (اسطوره‌های) ایرانی هستند». (محمودی بختیاری ۱۳۶۸، ۱۰۰) واقعیات تاریخی اعصار را در اسطوره‌های شاهنامه به زیبایی و فصاحت تمام ملاحظه می‌کنیم که هر کدام رمز و راز و کنایه و بندی دارد.

میراث فرهنگی

در بیان مفهوم میراث فرهنگی^۷ باید گفت که عبارت است از کلیه عواملی که به طور آگاهانه و ناآگاهانه ما را تحت تاثیر قرار می‌دهند. آنچه که جزء وجود ماست و به نحوی در فکر و عمل ما می‌تواند تاثیر داشته باشد. آگاهی یافتن از عواملی که در اندیشه

۶) ارزش‌ها به عنوان پدیده برتر که انکار آن غیر ممکن است، به افراد جامعه مورد تحمیل می‌شود و در عمل تمام روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد؛

۷) ارزش‌ها منسب‌های مختلفی دارند از قبیل نیازها، هنجارها. پس یکی از منسب‌های پیدایش ارزش‌ها هنجارها هستند؛

۸) ارزش‌ها به دو دسته ارزش‌های پایه و ارزش‌های غایی تفکیک می‌شوند، ارزش‌های پایه وسیله‌ای برای به دست آوردن ارزش‌های غایی هستند، به طور مثال نمادهای ملی همچون سرود یک کشور وسیله‌ای برای غرور ملی و وطن دوستی (به عنوان ارزش غایی) هستند. (قرائی مقدم ۱۳۷۴، ۴-۲)

اسطوره‌ها

در زبان روزمره، اسطوره^۸ در معنای خیالی و غیر واقعی به کار می‌رود به طوری که در فرهنگ انگلیسی آکسفورد نیز بر این معنا تاکید شده است، اما واژه «میث» به معنای اسطوره یکی از کهن‌ترین واژه‌های ایرانی است که در اوستا نیز آمده است و به معنی رمز و نشانه است. «می سوخت»^۹ به معنای سخن راز آمیز یا گفتار نشانه یا حرف رمز است. به طور کلی رمزها و نشانه‌های باستانی هر قوم و ملتی را اسطوره شناسی^{۱۰} آن قوم و ملت می‌نامند. «این میث‌ها برخی همراه با دین و برخی در کنار و حاشیه دین‌ها به کار رفته‌اند. به همین جهت بعضی از آنها در کمال زیبایی و نازکی و پرمغزی است و بعضی دیگر سراسر وهم و گمان و ترس و پریشانی و خرافات است». (محمودی بختیاری ۱۳۶۸، ۹۵-۹۴)

آنچه در اسطوره اهمیت دارد، مفهوم و معنای اخلاقی آن است نه واقعی بودن آن، اسطوره می‌تواند نقش اندرزا را در یک مجموعه اخلاقی و والا داشته باشد و سرمشق‌هایی را در اختیار بشر بگذارد که بر طبق آنها زندگی خویش را بسازد.

- ما اثر دارند ضروری است، از این رو احیای میراث فرهنگی برای آگاه کردن ما از گذشته ما ضرورت دارد. از یاد نبریم که به اعتباری فرهنگ عبارت است از مجموعه خاطره‌ها و یادبودها و میراث‌هایی که جامعه گذشته را به آینده پیوند می‌دهد و مانع گسستگی‌ها و جدایی‌ها و دور شدن از هویت ملی می‌شود.
- میراث فرهنگی یک ملت، نشانه‌هایی از تاریخ یک فرهنگ و یک ملت به شمار می‌روند که روح آن ملت در وجود آنها ابدیت می‌یابد. به بیان دیگر میراث فرهنگی یک ملت بیانگر هویت فراموش نشدنی آن مردم است. میراث فرهنگی هر ملت عامل موثری در جهت شناختن خویش و شناساندن خود به دیگران به شمار می‌رود. میراث فرهنگی کلیت زنده و پویای خلاقیت انسانی یک ملت است. این میراث‌ها را می‌توان یکی از والاترین نشانه‌های نبوغ و قدرت آفرینش یک ملت به شمار آورد. (ورجاند ۱۳۷۸، ۶۸)
- بطور کلی میراث‌های فرهنگی را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد:
- الف) طرز تفکر و بینش و سنت‌ها و باورها؛
ب) اشیاء و آثار.
- باید دو دسته را باید شناخت و در حفظ و بهره جستن از آنها همتی والا به خرج داد. و هدف آن‌ها این است که بتوان با آنها ارتباطی آگاهانه برقرار کنیم و با این میراث‌ها به گفت و گو بنشینیم و در نتیجه گذشته را نادیده ننگاریم و آن را به دست فراموشی نسپاریم زیرا که در آن صورت راهی جز «تقلید» کامل در پیش رو نخواهیم داشت. در طبقه‌بندی ارائه شده از میراث فرهنگی، موارد زیر مطرح می‌شود:
- ۱) اشیاء و اماکنی که دارای احترام و تقدس هستند، مانند: حرم حضرت امام رضا(ع)، حرم حضرت معصومه (س)، حرم امامزاده شاهچراغ؛
- ۲) اشیاء و اماکنی که دارای ارزش هنری والا هستند، مانند: تابلوها، بناها با تزئینات خاص هنری؛
- ۳) اشیاء یا آماری که دارای ارزش رفتاری بوده و نمایانگر نوع رفتار فردی یا جمعی جوامع مختلف هستند. مانند: اشیایی که عمدتاً مرتبط با موضوع مردم شناسی است، مانند لباس و پوشاک مردم در عهد صفوی؛
- ۴) اشیاء یا آثاری که دارای ارزش اقتصادی هستند، مانند: سکه‌های دوره‌های گوناگون؛
- ۵) اشیاء یا آثاری که نشان‌دهنده قدمت و سابقه بهره‌گیری از یک روش^۱ و یا نشانه دریافت‌های خاص بشری است، مانند: سنگواره‌ها و ابزارهای سنگی؛
- ۶) اشیاء و آثاری که نمایانگر شگفتی‌ها هستند، مانند: اهرام ثلاثه مصر و برج بابل؛
- ۷) اشیاء و آثاری که نشانگر روش‌های پیشرفته در هزاران سال قبل هستند، مانند: آثار چرخ سفالگری و ابزار ذوب فلز؛
- ۸) اشیاء و آثاری که مبانی اعتقادی و باورهای پیشینیان را نشان می‌دهد، مانند: بت‌ها و معابد؛
- ۹) آثار و اشیایی که نمایانگر مظاهر فرهنگ و تمدن گذشته هستند، مانند: منشور حقوق بشر کوروش یا لوح حمورابی؛
- ۱۰) آثار اشیایی که پیشرفت علمی بشر را به تصویر می‌کشد، مانند: سنگ نوشته‌هایی که تکامل خط را نشان می‌دهد؛
- ۱۱) اشیاء یا آثاری که یک خاطره تاریخی را در خود حفظ کرده‌اند، مانند: تنگه‌ای که آریوبرزن حماسه خود را در آن پدید آورد؛
- ۱۲) آثار و اشیایی که سنت‌ها و ارزش‌های اخلاقی را در خود حفظ کرده است و می‌تواند موجب انتقال آنها به نسل‌های بعد باشد، مانند: آثاری که نشانه ساده زیستی برخی از بزرگان و دانشمندان است. (پازوکی ۱۳۶۹، ۸۳)

هنجارهای فرهنگی^{۱۰}

هنجارهای اجتماعی رفتارهای معینی هستند که اساس آنها ارزش‌های اجتماعی است. ارزش‌های اجتماعی به تدریج به صورت هنجارهای اجتماعی در آمده و با رعایت آنها جامعه انتظام پیدا می‌کند.

هنجارهای اجتماعی شیوه‌های رفتاری معینی هستند که در گروه یا جامعه متداول است و فرد در جریان زندگی خود آن را می‌آموزد، به کار می‌بندد و نیز انتظار دارد که دیگر افراد جامعه آن را انجام دهند.

«رعایت هنجار اجتماعی، سازگاری و هم‌نوایی با جامعه را به دنبال دارد. در بسیاری از موارد هم‌نوایی^{۱۱} بر اساس تمایل و خواست و دلبستگی فرد است و گاه بر اساس اجبار اجتماعی صورت می‌گیرد.» (وثوقی ۱۳۷۶، ۱۸۳)

در واقع عمل نکردن به هنجار، مجازات و توبیخ (بیشتر غیر رسمی) در پی دارد. این به معنای آن است که عمل نکردن به هنجارهای بدوی ارزش است و پیروی از هنجار، خوب و با ارزش، بنابراین هم‌رنگی و هم‌شکلی تشویق و پاداش دیگران را به همراه دارد.

«هنجارها انواعی دارند که عبارتند از: ۱) رسم اجتماعی (آداب و رسوم)؛ ۲) میثاق اجتماعی؛ ۳) تشریفات اجتماعی؛ ۴) شعایر اجتماعی؛ ۵) آداب اجتماعی؛ ۶) شیوه‌های قومی؛ ۷) قوانین؛ ۸) اخلاق اجتماعی؛ ۹) مقررات اجتماعی.»

پس هنجارهای اجتماعی از معیارهای تثبیت شده‌ای هستند که جامعه از نظر فکری و رفتاری از اعضایش انتظار داشته و این چشمداشت‌ها و رفتارهای ناشی از آن، از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت می‌پذیرند. صورت‌های گوناگون هنجارهای فرهنگی به طور خلاصه ارزش‌ها، آداب و رسوم و عرف می‌تواند باشد.

«در واقع ارزش‌ها و هنجارها رابطه‌ای دو سویه دارند. ارزش‌ها منشا هنجارها می‌شوند و هنجارها نیز منشاء ارزش‌ها» (رفیع‌پور ۱۳۷۷، ۱۶۳)

با توضیحات ذکر شده می‌توان استنباط کرد که میراث فرهنگی ایران شناخت سیر تمدن و فرهنگ ما را میسر نموده به منزله چراغی فراراه تداوم و تکامل فرهنگ کنونی خواهد بود.

نمادهای فرهنگی^۹

نماد از ریشه لاتینی به معنای علامت و نشان مشخص کننده گرفته شده است. نماد در معنای دقیق و تشخیص، مظهر یا نشانه‌ای ملموس است که به منظور نشان دادن واقعیتی مجرد و یا فعل و انفعال اندیشه به کار می‌آید. نماد عبارت است از یک تصویر، صورت یا علامت حاوی ارزش که می‌تواند مظهر چیز غیر مادی شود. نماد با واقعیت اخلاقی و یا واقعیت مربوط به جهان اندیشه که برای نشان دادن آن پدید آمده، به جهت معنایی اجتماعی و یا از طریق ارتباطی مبتنی بر شباهت، پیوند می‌یابد.

نمادها از نقطه نظر جامعه‌شناسی، از آن رو که بیان‌کننده معنایی هستند، مورد قبول جامعه‌اند و از جانب آن به رسمیت شناخته شده، به عنوان مظاهری ملموس به حساب می‌آیند. در واقع برای آنکه نمادها در جریان ارتباط‌های انسانی ارزش یابند، باید از نقطه نظر اجتماعی مورد پذیرش همگان باشد.

نمادهای جمعی (فرهنگی) برای مشخص ساختن نمادهایی به کار می‌روند که ترجمان مظاهر یک جمع خاص، بیان ابعاد تاریخی، ارزش‌ها و باورهای یک گروه به عنوان یک کل به حساب می‌آیند. نمادهای ملی، دینی، سیاسی از جمله نمادهای جمعی هستند. (پیرو ۱۳۷۵، ۴۱۴) از جمله نمادهای ملی ایرانیان پرچم ایران، سرود جمهوری اسلامی، سفره هفت سین در ایام عید نوروز و... را می‌توان نام برد. نمادهای دینی مانند سینه‌زنی در ایام سوگواری حضرت امام حسین(ع) و احترام به کتاب قرآن و نذورات است.

جغرافیای ایران

و هنوز ادامه دارد، جانشین آن گردید. در این عهد انسان پیش از تاریخ که بیشتر در غرب ایران می‌زیست و در سوراخ‌هایی که در جوانب هر درخت و کوه‌ها حفر می‌شد و به وسیله شاخه‌های درختان مسقف می‌گردید، زندگی می‌کرد و یا غالباً یکی از غارها یا پناهگاه‌های سنگی متعدد را اشغال می‌نمود.

پژوهش‌های زمین‌شناسی اخیر نشان داده است در زمانی که قسمت اعظم اروپا از توده‌های یخ پوشیده شده بود. غرب ایران از دوره باران که طی آن حتی دره‌های مرتفع در زیر آب قرار داشت، می‌گذشت. بخش مرکزی غرب که امروز بیابان نم‌کزار بزرگی است، در آن زمان دریاچه وسیع یا دریای داخلی را رودهای بسیار از جبال مرتفع به سوی آن سرازیر شده، تشکیل می‌داده است.

قرارگاه‌های انسان شناخته شده مربوط به ایران باستان، در سیلک کاشان، قم، ری و دامغان بوده است. مراکز دینی و عبادتگاه‌ها نیز در طول همان خطوط طبیعی ارتباطی قرار داشته است. ایران دارای منابع معدنی ثروتمند و متنوع بوده است. از هزاره سوم ق.م. از معادن آن مرمر معمولی و مرمر سفید برای امرای سومری تهیه می‌شد. این امرای چوب‌های ساختمان را نیز از جنگل‌های ایران - که در آن وقت کوه‌ها را پوشانده بود - تهیه می‌کردند. آهن، مس، قلع، سرب ایران نظر آشوریان فاتح را به خود جلب کرده بود.

در ایران همه زمان مساله آب، امری حیاتی به شمار می‌رفته است. از زمان‌های ماقبل تاریخ زمین‌ها با وسایل مصنوعی آبیاری می‌شد و در عهد هخامنشی شبکه وسیعی از راهروهای زیرزمینی، قنات و کاریز موجود بوده است و افراد زیادی برای لایروبی قنات قدیم و حفر قنات‌های تازه کار می‌کرده‌اند. (محمودی بختیاری ۱۳۶۸، ۲۵۸-۲۵۲)

پس توجه به جنبه‌های گوناگون جغرافیا، از جمله جغرافیای تاریخی و سیاسی، به حفظ هویت جوانان

موقعیت جغرافیایی ایران از گذشته تاکنون تفاوت زیادی پیدا کرده است، هم از نظر وسعت و هم از نظر اقلیم. به جهت قدمت تاریخی کشور ایران، از جغرافیای تاریخی آن به اختصار مطالبی ذکر می‌شود. در روزگاران قدیم، جنوب، مرکز و مشرق این سرزمین مانند شمال امروزی ایران پوشیده از جنگل بود و شمار آبادی‌ها و شهرها نیز بسیار بوده است. آنچه که در قدیم و سفرنامه‌های جهانگردان پیرامون سرسبزی مناطق گوناگون ایران و آبادی‌های بسیار و پیوسته به هم و انبوهی جنگل‌ها در جنوب آمده است حکایت از آن دارد که در مناطق وسیعی از این سرزمین هفته‌ها رنگ آفتاب دیده نمی‌شد، هم چنین کثرت آبادی‌ها نشانه فراوانی جمعیت این سرزمین بوده است. وضعیت خاص ایران باستان چنان بود که در مرکز جهان آباد قدیم قرار داشت و بمانند پلی، شرق و غرب عالم را به هم مرتبط می‌ساخت.

ایران قدیم از دریاچه‌های گوناگون داخلی و مرزی برخوردار بود. از شمال، دریای خزر و از جنوب، بخشی از اقیانوس هند و سراسر دریای عمان و خلیج فارس را در بر می‌گرفت. رودخانه‌های عظیمی مانند دجله و فرات در مغرب و سیحون و جیحون در مشرق و پنجاب و سند در جنوب شرقی و رودخانه‌های داخلی چون هیرمند و کارون و ارس با آب و هوای گوناگون، زمینه مساعدی بودند برای مردم کوشایی که در کنار آنها، به ابداع و آفرینش تمدن و فرهنگ بپردازند و پرتوهای آن را به پیرامون خود بگسترانند.

بقایای ماهیان و صدف‌ها که از بیابان‌ها و دره‌های مرتفع به دست آمده است وضع طبیعی کشور را آن چنان که در چند هزار سال پیش از تاریخ بوده، مجسم می‌سازد. در سال‌های بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد، آب و هوا تدریجاً تغییر یافت عهد بارانی از بین رفت و عهدی که اصطلاحاً آن را عهد خشک می‌نامند

موی، که خسته و کوفته پس از مبارزه با ماموت‌ها یا کرگدن‌های پشمالو در کنار آتش می‌نشسته و چرت زنان به داستان گوش می‌داده است». (یونسی، ۲۴، ۱۳۸۴).

جریانی که با شکل کنونی آن تا امروز به دست ما رسیده است، امانتی است که سرچشمه آن از دل غاری تاریک و شاید از زمان آدم و حوا منشا گرفته و زمزمه‌کنان در طول تاریخ تحول یافته و اکنون بدین شکل برای ما به یادگار مانده است. با این همه احوال آنچه به عنوان تاریخچه قصه‌گویی قابل ارائه است متکی به آثار مکتوب و یا منقوشی است که می‌توان بدان استناد نمود.

بدون تردید عمر قصه به بلندی عمر بشر است و قصه‌گویی به عنوان یک هنر شفاهی سابقه بسیار طولانی دارد و از دورترین زمان‌ها یعنی دورانی که انسان پا به کره خاکی گذاشت، آغاز شد. پدرها و مادرها برای ایجاد سرگرمی و انتقال تجربیات خود به نسل‌های بعدی از کارهای روزمره و حوادث زندگی برای کودکانشان به صورت قصه بازگو می‌کردند.

آن پلوسکی در کتاب دنیای قصه‌گویی می‌گوید: نخستین تعریف مکتوب از عملی که دست کم به گونه ای مبهم به قصه‌گویی شباهت داشته است. گویا در پایروس مصری، معروف به پایروس وستکار، که در فاصله میان سلسله دوازدهم و هجدهم، (۲۰۰۰-۱۲۰۰ ق. م) ثبت شده است و گفتگوی میان خوفو (خنوپس) و پسرانش را بیان می‌کند و هم چنین قطعه‌های بسیاری که در متون مصری، چینی، سومری باستان و سانسکریت نمونه‌های کهن قصه‌ها و قطعه‌های داستانی یافت می‌شود و نشان می‌دهد که قصه‌گویی هم به دلایل مذهبی و هم غیر مذهبی صورت می‌گرفته است. (پلوسکی، ۱۳۶۴، ۲۹)

در طول تاریخ قصه و قصه‌گویی پیوسته در حال تحول و پویایی بوده و همین ویژگی باعث بوجود

کشور ما از طریق شناخت محیط زندگی خویش و امکانات آن، مدد می‌رساند. آگاهی‌های جغرافیایی سبب می‌شود که جوانان این مرز و بوم برای مملکت خویش قدر و قیمتی قائل شوند. جوان ما، کشور خود را از بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته در مرتبه پایین‌تری می‌بیند و به همین ترتیب عدم آگاهی از امکانات محیطی سبب می‌شود که جوان ما از مقایسه ایران، با کشورهای پیشرفته، توسعه ایران را دست نیافتنی ببیند. واقعیت امر این است که از جهت موقعیت جغرافیایی و امکانات طبیعی در چیزی کم نداریم ولی شیوه بهره‌برداری از امکانات است که توسعه همه جانبه به خصوص توسعه فرهنگی را امکان‌پذیر می‌سازد.

پیشینه و تاریخچه قصه‌گویی

شاید مبدا قصه‌گویی زمانی بوده که آدمی زبان گشوده و توانسته است به وسیله آن داستان زندگی روزانه خود را برای هموعانش باز گوید و در امتداد این راه، قصه زندگی اجداد و نیاکانش را نسل به نسل تا امروز برساند. قصه و قصه‌گویی از زمان پیدایش زبان در فرهنگ و ادبیات ما وجود داشته است. در ادبیات شفاهی قصه‌گویی قدیمی‌ترین شکل آن است. از هزاران سال پیش از آنکه صنعت چاپ و خواندن و نوشتن به پدیده‌ای همه‌گیر فرهنگی تبدیل شود، قصه‌گویی رواج داشته است.

در روزگاران کهن، تاریخ، سنتها، مذهب، آداب، قهرمان‌ها و در واقع غرور قومی به وسیله قصه‌گوها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد. قصه‌گو از گذشته، از ماجراهای قهرمانان و از پستی‌های دشمن قصه‌ها داشت. از خدایان و اهریمنان و از نیروهای ماورای طبیعت، جادویی سخن می‌گفت. در ایام قدیم قصه‌گو در نقل تاریخ، مرکز توجه بوده است.

ادوارد مورگان فاستر، در مورد مبدا تاریخ قصه و قصه‌گویی می‌گوید: «شنونده اولیه آن آدمی بوده ژولیده

کتابخانه‌های کودک آغاز کرد محور اصلی برنامه‌های این سازمان پیوسته هنر و ادبیات با تاکید بر کتاب و کتابخوانی بوده است و قصه‌گویی به عنوان جدی‌ترین فعالیت‌ها در چهل سال گذشته مورد توجه مربیان، کودکان و نوجوانان عضو کتابخانه‌های کانون که در حال حاضر مرکز فرهنگی هنری نامیده می‌شوند، قرار گرفته است. چرا که در قصه‌گویی آثار تربیتی و فرهنگی زیادی را می‌توان یافت. در بین مسابقات فرهنگی که برای کودکان و نوجوانان برنامه‌ریزی می‌کنند، کانون بهترین سیر را برای این فعالیت آماده نموده است. از همان ابتدای تاسیس کانون، قصه‌گویی در بین برنامه‌های شاخص کانون جای گرفت و کارشناسان این سازمان برای گسترش این فعالیت برنامه ریزی فراوانی نمود. کارشناسان در بازدید از کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی یکی از مواردی که موظف به بازدید هستند و باید مورد توجه قرار دهند فعالیت قصه‌گویی توسط مربیان کانون است.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ایران اکنون حدود ۷۰۰ کتابخانه ثابت شهری، ۱۱۰ کتابخانه روستایی و بیش از ۲۰۰۰ نفر مربی دارد که قصه‌گویی از اصلی‌ترین فعالیت‌های آنان به شمار آید و به عنوان برنامه ثابت روزانه و هفتگی آنان اجرا می‌شود.

اهمیت قصه‌گویی در برنامه‌های کانون به حدی است که در تمام دوره‌های آموزش عمومی، مربیان با اصول و قواعد قصه‌گویی آشنا می‌شوند و به طور منظم دوره‌های تخصصی را نیز طی می‌کنند. هر ساله ده‌ها دوره آموزشی برای مربیان این سازمان تدارک دیده شده و به اجرا در می‌آید. علاوه بر دوره‌های آموزش تالیفات و منابع مربوط به قصه‌گویی و داستان‌های مناسب در اختیار مربیان کانون قرار می‌گیرد تا بتوانند برای مخاطبان خود هنرنمایی کنند.

جشنواره‌های قصه‌گویی یکی از مشهورترین برنامه‌های کانون در ۱۵ سال گذشته بوده است که به

آمدن انواع قصه‌گویی و سبک‌های مختلف شده است و در تمام جوامع، آئین‌ها و ادیان، کتابخانه‌ها و موسسات از آن بهره گرفته‌اند. بررسی مفصل پیشینه قصه‌گویی در این مجال نمی‌گنجد و بیان تاریخچه آن که نشانگر چگونگی تحول در این هنر است، نیازمند بررسی در یک فرصت کافی است.

تاریخچه قصه‌گویی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ایران

قصه‌گویی در ایران سابقه دیرینه‌ای دارد. قصه‌گویی مذهبی، نقالی، قصه‌گویی در خانه و خانواده و قصه‌گویی کتابخانه‌ای و موسسه‌ای از انواع گوناگون آن در ایران هستند و از جایگاه و اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردارند.

اهمیت نهاد خانواده و تشکیل مجالس خانوادگی بزرگداشت ایام و فعالیت‌های مذهبی، محافل و محل‌های تجمع مردم در اوقات فراغت و اشتیاق ایرانیان به شنیدن داستان‌های حماسی، ملی و مذهبی پیوسته سبب گسترش انواع قصه‌گویی با شیوه‌های متفاوت شده است و هنوز هم همچنان با قوت بسیار ادامه دارد. ادبیات کهن فارسی که تنوع و استحکام بسیار زیادی داشته و به صورت نظم و نثر مورد علاقه مردم این سرزمین است و نیز داستان‌های شفاهی فراوان که سینه به سینه نقل شده، بستر مناسبی برای قصه‌گویی در ایران فراهم کرده است.

قصه‌گویی کتابخانه‌ای و موسسه‌ای هم جایگاه مهمی داشته و از این هنر در کتابخانه‌ها، مهدکودک‌ها، بعضی مدارس، مساجد و برای تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان استفاده شایانی می‌شود.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان یکی از مشهورترین موسسات فرهنگی هنری ایران است که در عرصه بین‌المللی فعالیت‌های چشم‌گیری دارد. این موسسه ۴۰ سال پیش فعالیت‌هایش را با تاسیس

۲) بررسی نقش فعالیت قصه‌گویی در باورهای مذهبی، انتقال ارزش‌های فرهنگی، معرفی اسطوره‌ها، معرفی میراث فرهنگی، ارج‌گذاری نمادهای فرهنگی و انتقال آن، انتقال هنجارهای فرهنگی و معرفی موقعیت جغرافیایی به ویژه ایران به کودکان و نوجوانان

سؤال اصلی پژوهش

آیا کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان توانسته است با فعالیت‌های خود به خصوص قصه‌گویی بر هویت فرهنگی کودکان و نوجوانان تاثیرگذار باشد؟

سوالات فرعی پژوهش

۱) آیا در محتوای فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به باورهای مذهبی، ارزش‌های فرهنگی، اسطوره‌ها، میراث فرهنگی، نمادهای فرهنگی، هنجارهای فرهنگی، جغرافیای ایران پرداخته شده است؟

۲) آیا در محتوای قصه‌گویی به باورهای مذهبی، ارزش‌های فرهنگی، اسطوره‌ها، میراث فرهنگی، نمادهای فرهنگی، هنجارهای فرهنگی، جغرافیای ایران پرداخته می‌شود؟

فرضیه‌های تحقیق

در پژوهش حاضر با توجه به پرسش‌های تحقیق، فرضیات را در دو قسمت فرضیه اصلی تحقیق و فرضیه‌های فرعی مطرح می‌نمائیم.

الف: فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد محتوای فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بر هویت فرهنگی کودکان و نوجوانان تاثیرگذار بوده است.

صورت استانی، منطقه‌ای و کشوری برگزار شده و اکنون هم برای برگزاری جشنواره‌های بین‌المللی قصه‌گویی آمادگی لازم گردیده است.

در طول سال‌های اخیر کلیه استان‌های ایران با برگزاری جشنواره‌های استانی و منطقه‌ای قصه‌گویان خود را به جشنواره‌های کشوری معرفی کرده‌اند. برگزارندگان این جشنواره‌ها هر ساله از بین بیش از ۲۰۰۰ نفر شرکت‌کننده انتخاب شده و در مرحله نهایی شرکت می‌کنند.

تاکنون ۱۲ جشنواره قصه‌گویی کشوری توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به صورت سالانه برگزار گردیده و هر بار بیش از ۵۰ نفر قصه‌گو به مرحله نهایی راه یافته‌اند این جشنواره هر ساله در یکی از استان‌های ایران به اجرا در می‌آید.

بدون تردید قصه‌گویی در بین ۳۲ فعالیت رسمی کانون جایگاه بسیار ویژه‌ای داشته و مریبان مراکز فرهنگی و هنری در تشکیل جلسات و ساعات این هنر ارزنده جدیت فراوانی از خود نشان می‌دهند.

اهداف پژوهش

در این تحقیق سعی بر آن است که نقش فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در حفظ هویت فرهنگی کودکان و نوجوانان با تکیه بر قصه‌گویی مورد ارزیابی قرار گیرد که هدف فرعی دیگر نیز در کار هدف اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱) بررسی نقش فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در باورهای مذهبی، انتقال ارزش‌های فرهنگی، معرفی اسطوره‌ها، معرفی میراث فرهنگی، ارج‌گذاری نمادهای فرهنگی و انتقال آن، انتقال هنجارهای فرهنگی و معرفی موقعیت جغرافیایی به ویژه ایران به کودکان و نوجوانان

این پژوهشگر از روش توصیفی (پیمایشی) استفاده شده است. همچنین نوع پژوهش نیز کاربردی است.

به نظر می‌رسد محتوای فعالیت قصه‌گویی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بر هویت فرهنگی کودکان و نوجوانان تاثیرگذار بوده است.

روش گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

شیوه گردآوری اطلاعات برای بخش پیشینه ادبیات پژوهش، کتابخانه‌ای بوده است و گردآوری اطلاعات، بررسی و ارزیابی وضعیت موجود از طریق استفاده از پرسشنامه انجام شده است. به این منظور پرسشنامه‌ای تهیه و در اختیار مربیان و مربی مسئولان قرار داده شد و در اداره مرکزی نیز در اختیار مدیر و کارشناسان قرار گرفت.

در این پژوهش با توجه به آنکه داده‌ها از بررسی کل جامعه آماری به دست آمدند از فنون و روش‌های آمار توصیفی نظیر تهیه جداول فراوانی، محاسبه شاخص‌های آماری و رسم نمودارهای ستونی و مقایسه‌ای برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

بعد از تکمیل چک لیست‌ها، سوالات کدبندی و داده‌ها وارد نرم‌افزار آماری SPSS شده و خروجی‌های لازم استخراج و مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

نتایج پژوهش

با توجه به نتایج به دست آمده از پژوهش مستندات موجود، فرضیات مطرح شده در تحقیق به شرح ذیل تأیید گردیده است.

الف) فرضیه اصلی

به نظر می‌رسد محتوای فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و قصه‌گویی بر هویت فرهنگی کودکان و نوجوانان تاثیرگذار بوده است.

نتیجه: نظر به نتایج حاصله در رابطه با تأیید فرضیات فرعی که برگرفته از موضوع اصلی تحقیق

ب: فرضیه های فرعی:

۱) در محتوای فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به باورهای مذهبی، انتقال ارزش‌های فرهنگی، معرفی اسطوره‌ها، معرفی میراث فرهنگی، ارج‌گذاری نمادهای فرهنگی و انتقال آن، انتقال هنجارهای فرهنگی و معرفی موقعیت جغرافیایی به ویژه ایران به کودکان و نوجوانان پرداخته می‌شود.

۲) در محتوای قصه‌گویی به باورهای مذهبی، انتقال ارزش‌های فرهنگی، معرفی اسطوره‌ها، معرفی میراث فرهنگی، ارج‌گذاری نمادهای فرهنگی و انتقال آن، انتقال هنجارهای فرهنگی و معرفی موقعیت جغرافیایی به ویژه ایران به کودکان و نوجوانان پرداخته می‌شود.

روش و نوع پژوهش

در پژوهش‌های مختلف متناسب با موضوع پژوهش روش‌های مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تحقیق در پی بررسی نقش فعالیت‌های کانون بر هویت فرهنگی کودکان و نوجوانان بود. برای این منظور پژوهشگر با توجه به شاخصه‌های هویت فرهنگی که باورهای مذهبی، ارزش‌های فرهنگی، اسطوره‌ها، میراث فرهنگی، نمادهای فرهنگی، هنجارهای فرهنگی، جغرافیای ایران است اقدام به تهیه پرسشنامه نموده و آن را در اختیار جامعه آماری قرار داد. در مرحله بعدی با اطلاعات جمع‌آوری شده از طریق پرسشنامه بدون هیچ گونه دخالت یا استنتاج ذهنی، آن را توصیف نموده و با آنچه که باید باشد مقایسه نمود. بنابر این در

می‌باشند فرضیه اصلی تحقیق تایید گردیده و بیانگر آن است که محتوای فعالیت‌ها و قصه‌گویی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌تواند بر هویت فرهنگی کودکان و نوجوانان تاثیرگذار باشد.

ب) فرضیه‌های فرعی

به نظر می‌رسد در محتوای فعالیت‌های فرهنگی به باورهای مذهبی، ارزش‌های فرهنگی، اسطوره‌ها، میراث فرهنگی، نمادهای فرهنگی، هنجارهای فرهنگی، جغرافیای ایران پرداخته شده است.

به نظر می‌رسد در محتوای قصه‌گویی به باورهای مذهبی، ارزش‌های فرهنگی، اسطوره‌ها، میراث فرهنگی، نمادهای فرهنگی، هنجارهای فرهنگی، جغرافیای ایران پرداخته شده است.

نتیجه: با توجه به پژوهش و اهداف آن، فرضیه‌های فرعی پژوهش تایید گردیده و بیانگر آن است که در محتوای فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به باورهای مذهبی، ارزش‌های فرهنگی، اسطوره‌ها، میراث فرهنگی، نمادهای فرهنگی، هنجارهای فرهنگی، جغرافیای ایران پرداخته شده است. همچنین در محتوای قصه‌گویی به باورهای مذهبی، ارزش‌های فرهنگی، اسطوره‌ها، میراث فرهنگی، نمادهای فرهنگی، هنجارهای فرهنگی، جغرافیای ایران پرداخته شده است. البته این میزان در فعالیت قصه‌گویی کمتر است.

پیشنهادات

با توجه به مطالب و جداول مطروحه در پژوهش، موارد زیر به عنوان پیشنهادات و رهیافت‌های کاربردی جهت حفظ و تقویت هویت فرهنگی در کودکان و نوجوانان ارائه می‌شود.

۱) با توجه به ارائه توضیحات نسبتاً جامع در خصوص هویت فرهنگی و تاثیر فعالیت‌های فرهنگی - هنری

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در جهت حفظ و تقویت هویت فرهنگی در کودکان و نوجوانان، پیشنهاد می‌گردد مسئولین سازمان‌های فرهنگی که برای کودکان و نوجوانان برنامه‌سازی می‌کنند به این مهم که در واقع می‌توان گفت یکی از دستاوردهای مهم فعالیت‌های فرهنگی - هنری است توجه کافی داشته باشند و در ارزیابی فعالیت‌های خود از نظر میزان تاثیر فعالیت‌های فرهنگی - هنری بر هویت فرهنگی کودکان و نوجوانان کوشا باشند. زیرا با توجه به بازخورد فعالیت‌های قبلی می‌توان در جهت بهبود و تعیین مسیر حرکت‌های آینده گام برداشت.

۲) مراکز فرهنگی در حفظ و تقویت هویت فرهنگی در کودکان و نوجوانان نقش به‌سزایی دارند. این نقش از سیاست‌ها و نیازمندی‌های جامعه برخاسته و مستلزم دریافت اطلاعات مرتبط با موضوع مورد تخصص می‌باشد. بستر تمرکز این اطلاعات از طریق همکاری مراکز فرهنگی و هنری با یکدیگر فراهم می‌گردد. لذا ایجاد ارتباط مستمر بین مراکز فرهنگی با برقراری جلسات منظم در سطح مدیران به منظور تبادل اطلاعات، آگاهی از روند اجرای امور و شناسایی و حذف موانع موجود ضروری است.

۳) گزینش نیروهای کارآمد، توانمند، متعهد

۴) آموزش‌های ضمن خدمت برای مربیان جهت شناخت هویت فرهنگی و عناصر آن ضروری است تا فرایند انتقال فرهنگی با شناخت انجام پذیرد.

۵) کارشناسان در حوزه ستادی با توجه به مسائل و نیازهای روز کودکان و نوجوانان مقوله‌های هویت و اثرات آن را مورد بررسی علمی قرار دهند و با در نظر گرفتن اهداف کوتاه مدت برخی مقوله‌های هویت فرهنگی را تقویت نمایند تا کودکان و نوجوانان را از معضل بحران هویت نجات دهند.

- ۶) توجه زیاد مربیان به باورهای مذهبی، ارزش‌های فرهنگی، اسطوره‌ها، میراث فرهنگی، نمادهای فرهنگی، هنجارهای فرهنگی، جغرافیای ایران می‌تواند سبب انسجام اجتماعی و وفاق ملی میان ایرانیان شود. اگر چه کودکان و نوجوانان از خرده فرهنگ متفاوت و حتی گاه مذاهب گوناگون برخوردار هستند اما تقویت نقاط مشترک و بزرگ‌نمایی آن علاوه بر ایجاد همبستگی سبب محبوبیت بیشتر مربیان در میان کودکان و نوجوانان نیز می‌شود.
- ۷) با توجه به اهمیت فرهنگ در کسب هویت کودکان و نوجوانان، ارزشمند است که کانون مربیان را به سوی مدارک بالاتر مانند کارشناس ارشد رشته امور فرهنگی ترغیب نماید تا نگرش مربیان از وحدت بیشتری برخوردار گردد و با مسائل فرهنگی جامعه علمی تر برخورد نمایند.
- ۸) در فعالیت‌ها قبل از جلب همکاری به شکل صورتی ضروری است، جلسات توجیهی با حضور اساتید و مربیان برگزار شود تا در حفظ هویت فرهنگی کودکان و نوجوانان به صورت مقتضی و شایسته اقدامات هدفمند صورت گیرد.
- ۹) در رابطه با بازدیدها، ارزیابی کیفی انجام شود و در جلسات مربیان، انتقال فرهنگی، مرکز توجه قرار گیرد نه ارزیابی کمی بازدیدها، آن چنان که اکنون مرسوم است.
- ۱۰) توجه مربیان به هنجارهای فرهنگی، و آداب و رسوم می‌تواند در فهم درست و عمیق کودکان و نوجوانان از بعضی رسوم مانند چهارشنبه سوری در پایان سال که به صورت نابه هنجار در رفتارها تجلی یافته است، کمک نماید تا با حفظ اصالت‌های فرهنگی، از اجرای نامناسب رسوم بدون آن که نیاز به نظارت بیرونی باشد خودداری کنند و به جای آن طرق مناسب اجرای رسوم را آموزش
- بینند.
- ۱۱) با عنایت به نتایج بدست آمده از تحقیق پیشنهاد می‌گردد سازمانهای فرهنگی همواره به اصولی که می‌تواند در حفظ و تقویت هویت فرهنگی در کودکان و نوجوانان کمک کند پایبند باشند.
- ۱۲) فعالیت‌های فرهنگی، برای به ثمر رسیدن احتیاج به برنامه ریزی بلند مدت دارند و لزوم توجه به این نکته در برنامه‌ریزی‌ها بسیار مهم و ضروری است.
- ۱۳) کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای ارائه فعالیت‌های فرهنگی خود در حوزه تبلیغات گام بهتری را در آینده بر دارد تا کودکان و نوجوانان را از ارائه اینگونه فعالیت‌ها آگاه سازند. نکته مهم دیگر این رخ داد می‌تواند به روز کردن فعالیت‌های فرهنگی با توجه به نیازهای کودکان و نوجوانان امروز باشد و پیشنهاد می‌شود که از برنامه‌هایی نظیر فعالیت‌های کامپیوتری مثل آشنایی با وبلاگها، طراحی مجلات اینترنتی، تلاش برای راه اندازی کتاب‌های الکترونیکی و حتی بازی‌های کامپیوتری مفید که می‌تواند ضمن بالابردن اطلاعات و مهارت‌های لازم برای کودکان و نوجوانان جذاب بوده و به حفظ و تقویت هویت فرهنگی در کودکان و نوجوانان کمک کند، استفاده کنند و در همین زمینه پیشنهاد می‌شود تا کانون مربی‌های خود را که پل ارتباطی بسیار قوی با کودکان و نوجوانان هستند را با دانش و اطلاعات به روز آشنا سازد تا کودکان و نوجوانان در کنار مربی‌های خود احساس کنند که می‌توانند به آنها تکیه کرده و برای هدایت مسیر خود از این مربیان دلسوز یاری بگیرند. زیرا وقتی کودکان و نوجوانان احساس می‌کنند که مربی دانش و اطلاعات به روزی دارد بهتر می‌توانند به آنها اعتماد کرده و در نهایت مسیر اجتماعی شدن کودکان و نوجوانان

- از طریق انجام فعالیت‌های فرهنگی - هنری بهتر صورت می‌گیرد و به نهادینه سازی، حفظ و تقویت هویت فرهنگی در آنها کمک خواهد کرد.
- ۱۴) فعالیت‌های فرهنگی باید پویا و زنده باشند و هر روز حرفی تازه برای گفتن داشته باشند، درست مثل فرهنگ‌ها که اگر ساکن و ایستا باشند محکوم به فنا و نابودی می‌شوند، فعالیت‌های فرهنگی نیز از همین شاخص برخوردارند. کودکان و نوجوانان بسیار پرنرژی و جویای تنوع و تازگی هستند که می‌خواهند هر روز به تجربیات خود اضافه کنند تا در سایه این تجربیات چارچوب‌های فکری خود را شکل دهند و بعد از آن به سراغ دنیای پر از شتاب و حجم بمباران اطلاعاتی کنونی بروند بنابراین اگر هر روز حرفی تازه برای گفتن نداشته باشیم و زنده و پویا نباشیم، نمی‌توانیم خود را با مسیری که در آن قرار گرفته‌ایم همراه کنیم و درست در همین نقطه است که اگر به حفظ و تقویت هویت فرهنگی در کودکان و نوجوانان بها بدهیم، می‌توانیم دریچه‌های جدیدی را رو به دنیای آنها بگشاییم و آینده ای روشن را برایشان ترسیم کنیم. زیرا حفظ هویت فرهنگی باعث می‌شود تا این مسیر پر پیچ و خم را هوشیارانه و با موفقیت پشت سر بگذاریم.
- فهرست منابع**
- ۱) ابن سینا، الشفا، ۱۳۶۴، انتشارات ناصر خسرو، تهران: چاپ اول.
- ۲) بروجردی، مهرداد، هویت ایرانی در فراسوی مرزها، پاییز ۱۳۷۹، متن سخنرانی، فصلنامه مطالعات ملی
- ۳) بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، ۱۳۷۷، انتشارات فکر روز
- ۴) پازوکی، ناصر، مبانی میراث فرهنگی، ۱۳۷۷، فصلنامه میراث فرهنگی، شماره ۱۷
- ۵) پلوسکی، آن، دنیای قصه گویی، ۱۳۶۴، ترجمه محمد ابراهیم اقلیدی، انتشارات سروش
- ۶) پیام یونسکو شهریور و مهر
- ۷) پیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ۱۳۷۵، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کهن
- ۸) تفتازانی، سعدالدین، شرح العقائد النسفیة، تحقیق محمد عدنان درویش
- ۹) التهانوی، محمد علی الفاروقی، ۱۹۶۳، کشف اصطلاحات الفنون، تحقیق عبدالبدیع، القاهرة المؤسسة المصریه،
- ۱۰) الجرجانی، علی بن محمد، ۱۹۷۸، التعریفات، لبنان،
- ۱۱) دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۲) راس کاپ، دیوید، در ستایش امپریالیسم فرهنگی، ۱۳۸۰، ترجمه میثم الهیاری، ۱۳۸۰، اندیشه صادق، شماره ۵
- ۱۳) رجائی، فرهنگ، پدیده جهانی شدن، ۱۳۸۰، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، نشر آگه
- ۱۴) رفیع پور، فرامرز، توسعه و تضاد، ۱۳۸۴، شرکت سهامی انتشار
- ۱۵) روح الامینی، محمود، ۱۳۸۲، زمینه فرهنگ شناسی، انتشارات عطار، چاپ هفتم

یادداشت‌ها

- ¹ Culture
² GLIFFORD GEERIZ
⁴ myths
⁵ Mythuxt
⁶ Mythology
⁷ Cultural Heritage
⁸ Technique
⁹ Cultural Symbols
¹⁰ Cultural norms
¹¹ Conformity

- ۱۶) سعیدی، رحمان - کیا، علی اصغر، نقش جهانی شدن و رسانه ها در هویت فرهنگی، ۱۳۸۵، انتشارات خجسته
- ۱۷) شریعتی، علی، انسان بی خود، ۱۳۸۶، موسسه بنیاد فرهنگی
- ۱۸) فورستر، ادوارد مورگان، جنبه های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، ۱۳۸۴، انتشارات نگاه
- ۱۹) قرائی مقدم، امان الله، مبانی جامعه شناسی، ۱۳۷۴، انتشارات ایجد
- ۲۰) کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه شناسی، ۱۳۷۷، ترجمه محسن ثلاثی، نشر توتیا
- ۲۱) گروه نویسندگان، گزارش جهانی فرهنگ، ۱۳۷۹، گروه مترجمان، کمیسیون ملی یونسکو
- ۲۲) محسنی، منوچهر، جامعه شناسی عمومی، ۱۳۴۹، انتشارات طهوری
- ۲۳) محمودی بختیاری، علی قلی، زمینه فرهنگ و تمدن ایران، ۱۳۵۳، انتشارات مدرسه عالی بازرگانی
- ۲۴) مردانی، گیوی، جهانی شدن و هویت ملی، مرداد و شهریور ۱۳۸۱، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۷۹-۱۸۰
- ۲۵) معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ۱۳۸۲، انتشارات معین، جلد ۲، ذیل عنوان فرهنگ
- ۲۶) وثوقی، منصور، علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، ۱۳۷۶، نشر بهینه
- ۲۷) ورجاوند، پرویز، پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، ۱۳۷۸، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم

- 28) Fukuyama, F (1992). The End of History and The last man, New York, Free press. Journal of Central-Asian-Survey .1996,15.2,June.p217.231
- 29) <http://www.tebyan-zn.ir/life/children/default.aspx>
- 30) Steve, J (2006) Antonio Gramsci, London New York, Rout ledge